

W2KM, 68 (1976) X/1EN, s. 9-30

ispence 1971

Dušan

DE LA NATURE ET DE L'ORIGINE DE L'ISPENDJE

Dušanika Bojanić-Lukač, Belgrade

L'ispendje (ispence) est l'appellation ottomane pour une contribution en argent d'un montant de 25 aspres, que devaient payer tous les sujets chrétiens de l'Etat Ottoman aptes au travail. Ils le payaient à leur seigneur et propriétaire, c'est-à-dire au bénéficiaire du domaine rural (timar, zeâmet, hâs, mülk, vakıf) où ils habitaient dans des villages ou des villes. De l'ispendje étaient dispensés les chrétiens qui appartenaient à des ordres militaires — (voynuk, doğancı, eflâk, etc.). Les chrétiens qui travaillaient dans les mines ou qui gardaient les défilés et détroits (mâdenci, derbendci, etc.), soit dit brièvement, qui rendaient des services bien déterminés à l'Etat Ottoman, étaient soit complètement libérés de l'ispendje, soit le payaient-ils en un montant réduit, ce qui dépendait de la sorte de leurs services. Cette définition élémentaire et descriptive est le résultat de l'observation de l'ispendje dans les registres de recensement turcs (tahrir defterleri), dans lesquels on voit également que les veuves chrétiennes ne payaient que 6 aspres, et que cette «contribution de veuvage» (resm-i bive) leur était comptée dans l'ispendje.

Pour autant qu'il nous est connu, l'ispendje a fait l'objet de l'étude la plus sérieuse de la part de Halil İnalcık¹. Dans son excellente étude des impôts et contributions de la ra'aya dans l'Etat Ottoman, İnalcık se livre à toute une série de considérations relatives au caractère de l'ispendje et des contributions de veuvage dans le système fiscal ottoman. Ces observations sont fondées sur les règlements légaux turcs concernant l'ispendje, ainsi que sur des données relatives à l'ispendje dans les registres de recensement de presque toutes les régions de l'Empire Ottoman, en raison de quoi se trouvent-elles être particulièrement significatives et utiles. Nous nous arrêterons sur la question de la nature et de l'origine de l'ispendje, en raison du fait que nous considérons ce sujet encore incomplètement épuisé par les résultats obtenus par İnalcık.

İnalcık est parvenu à une constatation importante, à savoir que l'ispendje est mentionné pour la première fois dans le registre de recen-

¹ H. İNALCIK, Osmanlılar'da raiyyet rûsûmu, Belleten, XXIII, 1959, 602—608.

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد هشتم، تهران، ۱۳۷۷، ISAM 70902

اسپرتة

۱۳۶

از میان مشاهیر اسپارتا از مولانا عبدالقادر (مجدی، ۱۹۸)، محمدبن عبدالغنی، معروف به یاورى زاده که به مدرسى و قضا اشتغال داشته است (شیخی، ۲۰/۱) و خواجه منصور عطار که آرامگاهش نیز در این محل قرار دارد، می‌توان نام برد (سامی، ۸۵۸/۲، رفعت، ۱۴۴/۱).

ماخذ: ابن بطوطه، رحله، بیروت، ۱۳۸۴ ق/۱۹۶۲ م؛ تکسبه، شارل، کوچوک آسیا، ترجمه علی سعاد، استانبول، ۱۳۴۰ ق؛ حاجی خلیفه، جهان نما، استانبول، ۱۱۴۵ ق؛ رفعت افندی، احمد، لغات تاریخیه و جغرافیه، استانبول، ۱۲۹۹ ق؛ سامی، شمس‌الدین، قاموس الاعلام، استانبول، ۱۳۰۶ ق؛ سعدالدین، محمد، تاج التواریخ، استانبول، ۱۲۷۹ ق؛ شیخی محمد افندی، وقایع الفضلاء (ذیل الشقائق النعمانیة)، به کوشش عبدالقادر اوزجان، استانبول، ۱۹۸۹ م؛ عاشق پاشازاده، درویش احمد، تاریخ، استانبول، ۱۳۳۲ ق؛ مجدی محمد افندی، حدائق الشقائق (ذیل الشقائق النعمانیة)، استانبول، ۱۹۸۹ م؛ مختصر سلجوق‌نامه این بی‌بی، به کوشش هوتسما، لیدن، ۱۹۰۲ م؛ مشکور، محمدجواد، مقدمه بر اخبار سلاجقه روم، تهران، ۱۳۵۰ ش؛ نثری، محمد، جهان نما، به کوشش رشید اونات و محمد ا. کومین، آنکارا، ۱۹۸۷ م؛ نیز:

Census of Population 1990, State Institute of Statistics, Ankara, 1991; Elçin, Erünsal, I., *Türk kütüphaneleri tarihi*, Ankara, 1988; Evliya Çelebi, *Seyahatname*, Istanbul, 1935; Hitzig, F., *Das Lyceische Sparta*, ZDMG, 1855, vol. IX; IA; Konyali, İ. H., *Ereğli tarihi*, Istanbul, 1970; Pauly; Pliny, *Natural History*, tr. H. Rackham, London, 1947; *Türk ansiklopedisi*, Ankara, 1971; Uzunçarşılı, İ. H., *Anadolu beylikleri*, Ankara, 1969; id, *Osmanlı tarihi*, Ankara, 1983; YA.

ابوالحسن دیانت

اِسپَرْتَه، نک: اسپارتا.

اِسپِنجِه، اصطلاحی در نظام مالیاتی دولت عثمانی. اسپنجه عوارضی بوده است که یهودیان و مسیحیان بالغ، اعم از شهری و روستایی و کوچ‌نشین مکلف به پرداخت آن بودند (پاکالین، II/88؛ اینالچیک، مقدمه، 32؛ ارجان، 76؛ اوانال، 132).

جایگاه اسپنجه در حقوق مالی عثمانی به‌طور دقیق روشن نیست. برخی از فقهای عثمانی آن را معادل مالیات و عوارض کشاورزی و نوعی مالیات شرعی می‌دانستند (ارجان، همانجا). گاه نیز با عوارض بیگاری (قوللوک) برابر شمرده می‌شد که به عوض انجام دادن خدمت، ارزش مادی آن به‌طور نقد دریافت می‌شد که این امر، خود حالتی از تکامل در نظام مالی بوده است (اینالچیک، همانجا، حاشیه 207). آنچه مسلم است، اسپنجه جزو «رسوم رعیت» و بدون شک مالیات عرفی بوده است، به‌طوری که در ۱۱۱۶ ق/۱۷۰۴ م در جزیره کرت برای رعایت موازین شرعی، گرفتن آن ممنوع و لغو شد (همانجا). اسپنجه را، از آنجا که به‌صورت سرانه دریافت می‌شد، نوعی جزیه نیز محسوب می‌داشتند (ارجان، همانجا؛ اوزون چارشیلی، 398، حاشیه 19). دارندگان نسق زراعی در صورتی که به هر دلیل نسق خود را از دست می‌دادند، اسپنجه از آنان گرفته نمی‌شد (اوانال، 129). رعایایی نیز که به دین اسلام مشرف می‌شدند، از پرداخت آن معاف، و به جای آن مالیاتی که «بتاک» نامیده می‌شد و شامل درآمد خرید و فروش بود، از آنان دریافت می‌شد (پاکالین، II/89). همچنین نابالغان (سلیم، ...، ۸۷؛ ارجان،

را به نحوی ستوده‌اند. ابن بطوطه (ص ۲۸۷-۲۸۸) از عمارتها، باغها، آبهای روان و قلعه آن یاد کرده است. اولیاچلیبی از سیاحان سده ۱۷ م، آنجا را «شهر شیرین» خوانده، و گفته است که در اقلیم هفدهم قرار دارد. همو از نقیب الاشرافها و علمای آنجا نیز یاد می‌کند (IX/283-284). همچنین تکسبه از آنجا با عنوان زیباترین شهر ولایت حمید یاد کرده است و گوید که رومیهای مقیم اسپارتا زبان خود را فراموش کرده‌اند و به ترکی سخن می‌گویند، زیرا ترکها پس از فتح آنجا مدارس رومی را تعطیل کردند (۲۶۲/۳).

اقتصاد: اسپارتا هم در دوره فرمانروایی حمید اوغوللاری و هم در روزگار عثمانیان یکی از مراکز مهم بافندگی بوده است، چنانکه فرشهای آنجا از سده ۱۵ م در بازارهای جهانی شهرت پیدا کرد. مارکوپولو از وسعت قالی بافی این منطقه یاد کرده است (نک: اوزون چارشیلی، همان، II/628). قالی بافان اسپارتا در کارگاههایی که در ۱۸۹۱ م تأسیس شده بود، با نقش قالیهای ایرانی آشنایی یافتند («دائرة المعارف...»، XIX/477).

صنغ به دست آمده از جنگلهای اطراف اسپارتا در بازارهای اروپایی شهرت داشت (YA، همانجا). کشاورزی مهم‌ترین منبع درآمد اقتصادی منطقه است، چنانکه ۴/۶۰٪ جمعیت به کشاورزی اشتغال دارند و ۲۵٪ تا ۲۸٪ درآمد ناخالص مردم را محصولات کشاورزی تشکیل می‌دهد (همان، V/3540). غلات مهم‌ترین فرآورده کشاورزی منطقه است. در میان گیاهان صنعتی، خشخاش مقام مهمی را داراست (همان، V/3583)، چندانکه جهانگردان نیز به صدور تریاک اشاره کرده‌اند (IA، V(2)/681). دانه‌های روغنی نیز در آنجا به عمل می‌آید که ۲/۳٪ کل تولید ترکیه را شامل می‌شود (YA، همانجا). یکی از مهم‌ترین تولیدات اسپارتا عصاره و روغن گل است که در صنایع عطرسازی و روغن‌سازی از آن استفاده می‌شود. این محصول بزرگ‌ترین رقم صادرات اسپارتا را تشکیل می‌دهد (همانجا). اسپارتا از نظر صنعتی توسعه چندانی نیافته است، معادن گوگرد و لینییت در این استان وجود دارد که از گوگرد آن در تهیه مواد صنعتی و داروهای دفع آفات نباتی استفاده می‌شود. دریاچه ایریدیر مرکز ماهیهای آب شیرین در ترکیه است (همان، V/3584).

آثار تاریخی: در ۳۳ کیلومتری جنوب شرقی شهر اسپارتا برخی کتیبه‌ها و نیز خرابه‌های تئاتر و معبد دیده می‌شود. مهم‌ترین آثار برجای مانده از دوره اسلامی اسپارتا اینهاست: مسجد خضریک که در ۷۱۲ ق/۱۳۱۲ م از جانب خضریک امیر حمید اوغوللاری ساخته شده؛ مسجد کوتلیبیک که از جانب کوتلیبیک نخستین امیر از حمید اوغوللاری شاخه اسپارتا در ۸۲۰ ق/۱۴۱۷ م ساخته شده؛ مسجد فردوس بیک، که توسط معمار سنان در ۹۶۸ ق/۱۵۶۱ م به دستور والی اسپارتا ساخته شده؛ بازارچه فردوس بیک که موقوفه مسجد است (همان، V/3600-3601). همچنین کتابخانه خلیل حمید پاشا که در اواخر سال ۱۱۹۷ ق/۱۷۸۳ م ساخته شده، نیز قابل ذکر است (ارونسال، II/109).

reformer Khalil Hämüd Paşa (d. 1785) who erected there several public buildings and a library. As the seat of the Metropolitan of Pisidia (from the middle of the 8th/14th century) Isparta had several churches and a considerable number of Christian inhabitants, who were removed during the exchange of populations after the First World War. In earlier days its chief products were textiles and attar of roses; the carpet industry has become increasingly important since the end of the 19th century.

The town, which in later Ottoman times was called Hamîdâbâd, is now the capital of the vilâyet of Isparta, which comprises the kazas of Isparta, Eğridir, Uluborlu, Yalvaç, Sarki Karaağaç and Sütçüler. The population of the town in 1960 was 35,981.

Bibliography: Ibn Baṭṭūṭa, ii, 266; Kātib Çelebi, *Djühannümâ*, 639-40; Evliyâ Çelebi, *Seyâhat-nâme*, ix, 283; P. Lucas, *Voyage dans la Grèce . . .* i, 246 f.; V. J. Arundell, *A visit to the Seven Churches of Asia Minor*, London 1828, 118-32; idem, *Discoveries in Asia Minor*, London 1834, i, 346 f., ii, 1-22; W. J. Hamilton, *Researches in Asia Minor*, i, London 1842, 483; F. Sarre, *Reisen in Kleinasien*, Berlin 1896, 167-8; V. Cuinet, *La Turquie d'Asie*, Paris 1890, i, 850 f.; Illustration in de Laborde, *Voyage de l'Asie Mineure*, Paris 1838, 106; *IA*, s.v. (by Besim Darkot), with fuller bibliography.

(B. FLEMING)

○ **ISPENÇJE**, Ottoman name of an 'urfî ('urfî) tax levied on adult non-Muslim subjects, and amounting usually to 25 akçes a year. Neither of the explanations advanced for its etymology (*pendjîk* [q.v.], Hammer-Purgstall, *Staatsverfassung*, i, 213; *spenza*: C. Truhelka, in *THIM*, i, 63) is convincing; in texts of the first half of the 9th/15th century (e.g. H. İnalcık (ed.), *Sûret-i Defter-i Sancak-ı Arvanid*, Ankara 1954, p. 130) it is spelled *ispence*. The oldest reference to this tax belong to the reign of Bâyezid I (*Arvanid*, p. 103). According to this register (of 835/1431; see its introduction, p. xxxiii), *ispence* of 25 akçes was collected from married males, whilst 6 akçes, under the name *bive resmi*, was collected from widows. According to the *kânünnâme* of Mehemmed II (*MOG*, i, 28-9) every married non-Muslim was to pay 25 akçes to his *sipâhî*, and if he had an adult son living at home he was to pay *ispence* for him too. The same amount usually is prescribed in *kânüms* of the 10th/16th and 11th/17th centuries (see Ö. L. Barkan, *Kanunlar*, Istanbul 1943, index); occasionally it is less (20 akçes: Kerkük) or more (30 akçes: Cyprus). A non-Muslim who embraced Islam became liable instead to *bennâk resmi* [q.v.].

The Ottomans regarded this tax as a poll-tax paid to the timariot or as the counterpart of *üst-resmî* [q.v.]. It is in origin very probably a poll-tax paid in the empire of Stefan Dušan and maintained under the Ottomans; the old *kapu-resmî* of Hungary was treated as *ispence* by the Ottomans. The *ispence* was introduced in Anatolia only in the 10th/16th century as a characteristic Ottoman tax. Christian troops who ranked as 'askerî (*voynuk*, *doghandî*, *eslâk*, etc.) were exempt from *ispence*, while peasantry serving mines or guarding passes were either totally exempt or paid only 6 or 12 akçes. Although usually belonging to the timariot's revenue, it was occasionally payable to the Imperial Treasury.

Bibliography: H. İnalcık, *Osmanlılar'da raiyet rûsûmü*, in *Belleten*, xxiii (1959), 602-8, with full references. (H. İNALCIK)

○ **ISRĀ'** [see **MI'RĀDĪ**].

○ **ISRĀFĪL**, the name of an archangel, which is probably to be traced to the Hebrew *Serāfim* as is

indicated by the variants *Sarāfil* and *Sarāfin* (*Tādī al-'Arūs*, vii, 375). The change of liquids is not unusual in such endings. His size is astounding; while his feet are under the seventh earth, his head reaches up to the pillars of the divine throne. He has four wings: one in the west, one in the east, one with which he covers his body and one as a protection against the majesty of God. He is covered with hair, mouths and tongues. He is considered to be the angel who reads out the divine decisions from the well-kept Tablet and transmits them to the Archangel to whose department they belong. Three times by day and three times by night he looks down into Hell and is convulsed with grief and weeps so violently that the earth might be inundated by his tears.

For three years he was the companion of the Prophet, whom he initiated into the work of a prophet. Gabriel then took over his task and began the communication of the *Qur'ān*.

Alexander is said to have met him before his arrival in the land of darkness; there he stood upon a hill and blew the trumpet, tears in his eyes. If he is called Lord of the Trumpet, it is mainly because he continually holds the trumpet to his mouth in order to be able to blow at once as soon as God gives the order for the blast which is to arouse men from their graves. It is however also said that Isrāfīl will be first aroused on the day of the Resurrection. He will then take his stand upon the holy rock in Jerusalem and give the signal which will bring the dead back to life.

In Egypt, in Lane's time, it was said that his music would refresh the inhabitants of Paradise.

Bibliography: Kisā'i, *Adjā'ib al-Malakūt*, Ms. Leiden, 538 Warner, fol. 4f.; Kazwīnī, *Adjā'ib al-makhlūqāt*, ed. Wüstenfeld, 56-7; Tabarī, *Annales*, i, 1248 f., 1255; Pseudo-Ghazālī, *al-Durra al-fākhira*, ed. Gautier, 42; M. Wolff, *Muhammed. Eschatologie*, 9, 49; Sale, *The Koran, Preliminary Discourse*, 94; Friedländer, *Die Chahirlegende und der Alexanderroman*, 171, 208; Lane, *Manners and Customs*, London 1899, 80.

(A. J. WENSINCK)

○ **ISRĀEL** [see **BANŪ ISRĀ'ĪL**, **FILASTĪN**, **YAKŪB**]. **ISRĀ'ĪLIYYĀT**, an Arabic term covering three kinds of narratives, which are found in the commentators on the *Qur'ān*, the mystics, the compilers of edifying histories and writers on various levels.

1. Narratives regarded as historical, which served to complement the often summary information provided by the revealed Book in respect of the personages in the Bible (*Tawrāt* and *Indjīl*), particularly the prophets (*Kiṣāṣ al-anbiyā'*).

2. Edifying narratives placed within the chronological (but entirely undefined) framework of "the period of the (ancient) Israelites" (*ṣaḥd Banī Isrā'īl*).

3. Fables belonging to folklore, allegedly (but sometimes actually) borrowed from Jewish sources. The line of demarcation between this class and the preceding one is difficult to establish.

The prophetic legends appeared very early in Muslim literature, although few if any traces still survive which in fact go back, in the form in which we have them, to the first century of the Hijra.

The earliest sources of information were either converted Jews or, perhaps, Arabs who had had contacts, before their conversion to Islam, with the Jews and Christians of the Arabian peninsula and the neighbouring regions. Mention may be made of 'Abid/ 'Ubayd b. Sharya al-Djurmū' (see **IBN SHARYA**), whose narrations concerning the ancient history of the kings of the Arabs and Persians and biblical